

سخن سردیبر

در سوره مبارکه انعام، خداوند متعال بعد از آنکه بر پیروی از احکام الهی تأکید می‌کند. «أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتَغَىٰ حَكَمًا» (انعام: ۱۱۴) یک مورد از احکام الهی را به‌عنوان نمونه بیان می‌کند و سپس شبهه مشرکان را در این باره یادآور می‌شود و آن را نقد می‌کند. در آیه ۱۱۸ می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» پس اگر به آیات الهی ایمان دارید (تنها از) آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخورید.

در این آیه از بیان قبلی استنتاج می‌کند که بنابراین باید از حکمی که خداوند تشریع فرموده اطاعت کرد و آنچه را دیگران از روی هوای نفس و بدون علم، تجویز می‌کنند (خوردن از گوشت حیوان مردار که نام خدا بر آن برده نشده) و بر سر آن با وسوسه شیاطین با مؤمنین به مجادله می‌پردازند، باید به دور انداخت.

بسیاری از مردم هستند که کارشان گمراه ساختن دیگران است و آنان را با هوای نفس خود و بدون داشتن علم از راه به در می‌برند، لیکن پروردگارت به کسانی که از حدود خدایی تجاوز می‌کنند داناتر است. و این متجاوزین همان مشرکین هستند که می‌گفتند: چه فرق است بین آن گوشتی که با اسم خدا ذبح شده و آن حیوانی که مردار شده و خدا آن را کشته است، یا باید هیچ‌کدام را نخورد و یا هر دو را خورد.

در آیه ۱۱۹ ادامه می‌دهد: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ

أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» و شما را چه شده که از آنچه که نام خداوند بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ (و بی‌جهت حلال ما را بر خود حرام می‌کنید،) در صورتی که خداوند آنچه را بر شما حرام کرده خودش به تفصیل برای شما بیان کرده است، مگر آنچه (از محرّمات) که به خوردن آن مضطرّ شدید، همانا بسیاری از مردم، دیگران را جاهلانه به خاطر هوس‌های خود گمراه می‌کنند. قطعاً پروردگارت به متجاوزان آگاه‌تر است.

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» نهی در آیه ۱۲۱ مقابل امری است که در جمله «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» بود. جمله «وَأَنَّهُ لَفِسْقٌ» نیز نهی مزبور را تعلیل نموده تثبیت می‌کند. معنای جمله «وَأَنَّهُ لَفِسْقٌ» در قالب استدلال شکل اول قیاس اقترانی چنین می‌شود: «خوردن از گوشت میت و گوشتی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده نشده فسق است و هر فسقی اجتنابش واجب است، پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است».

و اما جمله «وَأَنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» در ادامه آیه جواب شبهه‌ای است که به ذهن مؤمنین القا کرده بودند و آن این بود که: چطور حیوان ذبح شده به‌دست شما حلال است و اما حیوانی که خدا آن را کشته خوردنش حرام؟! جواب می‌دهد: این سخن از چیزهایی است که شیطان به دل‌های دوستان خود یعنی مشرکین القا می‌کند؛ زیرا بین این دو قسم گوشت فرق هست، یکی خوردنش فسق و خروج از طاعت الهی است و آن دیگری نیست، خدا خوردن میت را حرام کرده و آن دیگری را نکرده است.

و اما جمله پایانی آیه ۱۲۱ «وَأَنَّهُ لَفِسْقٌ» مخالفت‌کنندگان را تهدید می‌کند به خروج از ایمان و معنایش این است که: اگر شما مشرکین را در خوردن از گوشت میت اطاعت کنید، شما نیز مانند ایشان مشرک خواهید شد. اینکه این جمله به دنبال نهی از خوردن گوشت مردار واقع شده نه در ذیل امر به خوردن گوشتی که اسم خدا بر آن برده شده، دلیل بر این است که غرض مشرکین از جدالی که با مؤمنین داشتند این بوده که مؤمنین گوشت مردار را هم بخورند نه اینکه گوشت تذکیه شده را نخورند.

از این آیات و نحوه مواجهه و استدلال خداوند متعال در برابر شبهات مخالفان، نکاتی



چند قابل آموختن است از جمله:

الف) ارائه یک قاعده و اصل کلی و سپس بردن مصادیق و موارد جزئی تحت آن ضابطه. خداوند پروردگار شماسست و هیچ معبودی جز او نیست، پس فقط باید او را پرستید و از او پیروی کنید. همه کارها به دست اوست؛ بنابراین حاکمیت و تشریع نیز از آن اوست. (آیات ۱۰۲ و ۱۰۶ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و...) اگر فرموده از حیوانی که هنگام ذبحش نام او برده شده بخورید و اگر نام او برده نشده اجتناب کنید، ملاک در حلیت و حرمت گوشت حیوانات و... دستور اوست و نه استحسان و سلیقه من و شما.

ب) در مواردی چند این نوع استدلال را از مخالفان می بینیم؛ مثلاً می گویند چه فرقی است بین زنا و ازدواج موقت. اگر مجاز است هر دو درست است و اگر حرام است هر دو ممنوع است. گفتن چهار کلمه نیز دخالتی تعیین کننده در مسئله ندارد. جواب های متعددی در مسئله وجود دارد که مهم ترین آن همین اصل کلی است. هر چه او حکم کرد و اجازه داد، مجاز و حلال است و اگر اجازه نداد، ممنوع است. مالک و حاکم بر همه امور فقط اوست «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ».

ج) گاهی مخالفان و شیاطین از احساسات کاذب و تقدس جاهلانه استفاده می کنند. مثلاً می گویند حیوانی که مرده، به امر خداوند مرده و مرگ و حیات همه به دست اوست. اوست که جان حیوان را گرفته است و هیچ کار خداوند بدون حکمت نیست. قطعاً حیوانی که با خواست مستقیم او جان داده شریف تر است تا حیوانی که با خواست شما کشته شده. نخوردن گوشت گوسفند یا گاوی که با مرگ طبیعی و از جانب خداوند از دنیا رفته، بی توجهی و بی احترامی به افعال او و زشت است و مانند این سخنان. مؤمن عاقل نباید فریب این مغالطات را بخورد «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ».

د) ابلیس و شیاطین دیگر به سخن و عمل خود شکل و ظاهر استدلالی و معقول و روشنفکرانه می دهند و به آنانی که بندگی و دقت کافی ندارند به صور مختلف و پنهانی القا می کنند تا دیگران را جذب کرده و فریب دهند.

هـ) مخالفت با آیات و دستورات الهی براساس هوا و هوس و جهل است. گاهی حب و بغض و نادانی افراد موجب ساختن افکار و استدلال های فریبا می شود «وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ».

و) پیروی از سخنان شیاطین و مخالفان خداوند بتدریج موجب جدال در مورد حقایق و مخالفت با آنها و سپس شرک در اطاعت یا حاکمیت نسبت به خداوند می‌شود.
 ز) می‌گویند: در زمان جاهلیت عده‌ای عقیده داشتند که عمل منافی عفت (زنا) اگر در پنهانی باشد عیبی ندارد؛ تنها اگر آشکارا باشد گناه است! هم اکنون نیز عده‌ای این منطق جاهلی را پذیرفته و تنها از گناهان آشکار وحشت دارند، اما گناهان پنهانی را بدون احساس ناراحتی مرتکب می‌شوند! آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ به شدت این منطق را محکوم می‌سازد.

ح) بیان تفصیلی دستورات و موازین الهی، راه را بر انکار و عصیان می‌بندد. باید تعالیم و فرامین الهی را به خوبی و روشنی برای عموم مردم تبیین کرد تا دچار وسوسه شبهه‌کنندگان نشوند «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ».*

والسلام

*. در ترجمه و توضیح آیات مذکور از تفسیر المیزان و تفسیر نمونه استفاده شده است.